



«شیخ مفید» فقیهی که فتوایش را امام زمان (عج) اصلاح کرد

امام زمان (عج) در نامه‌های خود به شیخ مفید، او را برادر خطاب کرده و فرموده است: این نامه‌ای است از ما به تو؛ ای برادر و ای ولی، و ای مخلص در محبت ما، و ای پاک و یاور وفادار ...

معرفی مفاخر و بزرگان شیعه

&171#؛ شیخ مفید» فقیهی که فتوایش را امام زمان (عج) اصلاح کرد

امام زمان (عج) در نامه‌های خود به شیخ مفید، او را برادر خطاب کرده و فرموده است: این نامه‌ای است از ما به تو؛ ای برادر و ای ولی، و ای مخلص در محبت ما، و ای پاک و یاور وفادار ...

به گزارش خبرنگار آیین و اندیشه خبرگزاری فارس، شیخ مفید که نام کاملش &171#؛ محمد بن محمد بن نعمان» است در سال 336 هجری در حوالی بغداد دیده به جهان گشود.

وی در یک خانواده پرسابقه و اصیل در تشیع و از سلاله نیکان و پاکان به دنیا آمد. سراسر وجود خاندان او مالا مال از عشق به اهل بیت رسالت علیهم السلام بود.

شیخ مفید از چهره‌های بسیار درخشان شیعه در جهان اسلام است. ابن ندیم در فن دوم از مقاله پنجم &171#؛ الفهرست» که درباره متکلمان شیعه بحث می‌کند، از او به عنوان &171#؛ ابن المعلم» یاد کرده و او را ستایش می‌کند.

شیخ مفید از شاگردان ابن ابی عقیل است.

شیخ مفید بیشتر شب را بیدار بود و به مطالعه و عبادت سپری می‌کرد

ابو یعلی جعفری که داماد مفید بوده است، می‌گوید:

&171#؛ شیخ مفید شب‌ها مختصری می‌خوابید و بقیه شب را به نماز یا مطالعه یا تدریس یا تلاوت قرآن مجید می‌گذراندید»

نظر بزرگان درباره شیخ مفید

شیخ مفید از دیدگاه دانشمندان شیعه و سنی دارای جایگاه رفیعی است که به کلماتی از بزرگان اشاره می‌کنیم:

نجاشی، شاگرد نامدار و مورد اعتماد شیخ مفید درباره او می‌گوید:

&171#؛ محمد بن محمد بن نعمان ... شیخ و استاد ما است- که رضوان خدا بر او باد- فضل او در فقه و حدیث و ثقه بودن او مشهورتر از آن است که وصف شود. او تالیفات متعددی دارد.»

شیخ طوسی، شاگرد ارزنده مکتب او، درباره استاد خود شیخ مفید در &171#؛ الفهرست» می‌نویسد:

&171#؛ محمد بن محمد بن نعمان، معروف به ابن المعلم، از متکلمان امامیه است. در عصر خویش ریاست و مرجعیت شیعه به او منتهی شد. در فقه و کلام بر هر کس دیگر مقدم بود. حافظه خوب و ذهنی دقیق داشت و در پاسخ به سؤالات، حاضر جواب بود. او بیش از 200 جلد کتاب کوچک و بزرگ دارد.»

ابن حجر عسقلانی از علمای اهل سنت درباره شیخ مفید می‌گوید: «او بسیار عابد و زاهد و اهل خشوع و تهجد بود و مداومت بر علم و دانش داشت. جماعت بسیاری از محضر او بهره بردند. او بر تمام شیعیان حق دارد. پدرش در «واسط» زندگی می‌کرد و به آموزگاری می‌پرداخت و در «عکبری» کشته شد. گفته می‌شود که عضد الدوله به ملاقات او می‌شتافت و هنگام مریضی به عیادت او می‌رفت.»

عماد حنبلی، یکی دیگر از دانشمندان اهل سنت درباره او می‌گوید:

«او بزرگی از بزرگان امامیه و رئیس بخش فقه و کلام و مباحثه بود. او با پیروان هر عقیده به مباحثه و مناظره می‌پرداخت. موقعیت شایان توجهی در تشکیلات دولت آل بویه داشت. او صدقه فراوان می‌داد. بسیار اهل خشوع و تهجد و اهل نماز و روزه و خوش‌لباس بود.»

او مورد زیارت و ملاقات عضد الدوله قرار می‌گرفت. نزدیک 76 سال عمر کرد و بیش از 200 جلد تالیف دارد. تشییع جنازه او شهرت دارد. در تشییع او بیش از 80 هزار نفر از شیعیان شرکت جستند و درگذشت او در ماه رمضان بود. رحمت خدا بر او باد...».

جهان اسلام در عصر شیخ مفید

از رحلت رسول الله صلی الله علیه و آله حدود 300 سال می‌گذشت. در این مدت امامان و شیعیان تحت فشار بنی‌امیه و در خفقان خشن بنی‌عباس بسر می‌بردند. شکنجه‌های روحی و جسمی و اذیت و آزار خلفا و حکمرانان همچنان ادامه داشت تا اینکه در اواسط قرن چهارم هجری محدودیت، شیعیان به مقدار قابل ملاحظه‌ای کاهش یافت.

خلفای فاطمی - که شیعه اسماعیلی بودند - در مصر دولت نیرومندی تشکیل این دولت ابهت و جلال دربار بغداد کاسته شد و از طرفی سیف الدوله حمدانی و امرای آن خاندان در شام حکومت می‌کردند که آنها نیز افتخار شیعی بودن را داشتند.

در کنار این دو غوریان، صفاریان و طاهریان و از همه مهمتر دولت آل بویه که از شیعیان مخلص و فرزانه اهل بیت علیهم‌السلام بودند در قسمت‌هایی از ایران و عراق قدرت یافتند.

دو سال پیش از ولادت شیخ مفید، احمد معزالدوله - در سال 334 - با ورود خود به بغداد و تاسیس شاخه‌ای از حکومت آل بویه در این شهر صفحه نوینی در تاریخ بغداد گشود. فرصتی فراهم شد و شیعیان در پناه آل بویه از آزادی موجود بهره برده و عقاید خویش را نشر دادند.

سال 352 اولین عزاداری علنی شیعیان در عاشورا بر پا شد و در پی آن جشن عید غدیر روحی تازه در کالبد شیفتگان شیعی دمید.

عزالدوله در سال 367 هجری به امارت رسید و در سال 367 با ریاست عضدالدوله، بغداد رونقی تازه یافت و شور و نشاط علمی قابل توجهی به دست آورد.

شیخ مفید در این عصر می‌زیست و با توجه به اوضاع، از مقام و منزلتی بسیار برخوردار بود. به طوری که عضدالدوله به هنگام بیماری شیخ به دیدار او رفت و از وی عیادت کرد. شفاعت مفید در حق دیگران پذیرفته می‌شد و رهنمودهایش مورد قبول قرار می‌گرفت و این در حالی بود که 36 ساله بود.

نامه‌های امام زمان (عج) به شیخ مفید

دفتر زندگی شیخ مفید، صفحات نورانی دارد که در آنها، نامه‌های مبارک امام زمان حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله فرجه به چشم می‌خورد.

دانشمند بزرگوار، احمد بن علی طبرسی در اواخر کتاب «احتجاج» برخی از توقیع‌های (نامه) حضرت «و» 171؛ ولی عصر عجل الله تعالی فرجه الشریف را که به شیخ مفید صادر کرده، آورده است.

در این نامه‌ها حضرت حجت (عج) شیخ مفید را مشمول عنایات خاص و الطاف مخصوص خود قرار داده است. به عنوان نمونه امام زمان(ع) در خطاب‌هایش به شیخ مفید چنین می‌فرماید:

1. لالا السدید و الولی الرشید الشیخ المفید؛ به برادر با ایمان و دوست رشید، شیخ مفید

ترجمه برخی از فرازهای این نامه چنین است:

«؛ این نامه‌ای است به برادر با ایمان و دوست رشید، شیخ مفید اَبو عبد الله محمد بن محمد بن نعمان که از جمله پیمان‌هایی است که به ودیعت نهاده شده و از بندگان خدا اخذ گردیده است.

بسم الله الرحمن الرحيم، سلام بر تو ای دوست مخلص در دین که در اعتقاد به ما با علم و یقین امتیاز داری.

ما شکر وجود تو را به پیشگاه خداوندی که جز او خدائی نیست برده و از ذات بی‌زوالش مسألت می‌نمائیم که رحمت پیاپی خود را بر آقا و مولی و پیغمبر ما محمد و اولاد طاهرین او فرو فرستد، و به تو- که پروردگار توفیقات را برای یاری حقّ مستدام بدارد و پاداش تو را با سخنانی که از جانب ما می‌گویی با صداقت افزون گرداند - اعلام می‌دارم که: به ما اجازه داده شده که تو را به شرافت مکاتبه مفتخر سازیم و موظف بداریم که آنچه به تو می‌نویسیم به دوستان ما که نزد تو هستند برسانی....

هر چند ما در جایی منزل کرده‌ایم، که از محلّ سکونت ستمگران دور است و این هم به علتی است که خداوند صلاح ما و شیعیان با ایمان ما را تا زمانی که دولت دنیا از آن فاسقان است در این دیده است، ولی در عین حال از اخبار و اوضاع شما کاملاً آگاهیم و چیزی از آن بر ما پوشیده نمی‌ماند.

ما از لغزش‌هایی که از برخی شیعیان سر می‌زند از وقتی که بسیاری از آنان میل به بعضی از کارهای ناشایسته‌ای نموده‌اند که نیکان گذشته از آنان احتراز می‌نمودند و پیمانی که از آنان برای توجّه به خداوند و دوری از زشتی‌ها گرفته شده و آن را پشت سر انداخته‌اند اطلاع داریم، گویا آنان نمی‌دانند که ما در رعایت حال شما کوتاهی نمی‌کنیم و یاد شما را از خاطر نبرده‌ایم، و اگر جز این بود از هر سو گرفتاری به شما رو می‌آورد و دشمنانان، شما را از میان می‌بردند، تقوا پیشه سازید و به ما اعتماد کنید و چاره این فتنه و امتحان را که به شما رو آورده است از ما بخواهید»

2. در نامه‌ای دیگر آمده است: این نامه‌ای است از ما به تو؛ ای برادر و ای ولیّ، و ای مخلص در محبّت ما، و ای پاک و یاور وفادار ...

3. در تاریخ پنجشنبه بیست و سوم ذو الحجه سال چهار صد و دوازده نامه دیگری از امام زمان به او رسید: بسم الله الرحمن الرحيم، سلام خدا بر تو باد! ای یاری‌کننده حقّ، ای خواننده به سوی او با کلمه صدق و راستی ...

فتوای نادرست شیخ مفید و اصلاح آن توسط امام زمان(عج)

شیخ مفید سوالی را به طور غیر عمد و به اشتباه جواب داد ولی حضرت ولی عصر (عج) با پیغامی آن را اصلاح فرمود. پس از مدتی که مرحوم مفید آگاه شد و در پی آن از دادن فتوا منصرف شد، آن حضرت طی نامه‌ای خطاب به شیخ فرمود: «؛ بر شماست که فتوا بدهید و بر ماست که شما را استوار کرده و نگذاریم در خطا بیفتید.»

روای عجیب شیخ مفید درباره درس گفتن به امام حسن(ع) و امام حسین(ع)

شبی شیخ مفید در خواب دید که در مسجد کرخ از مساجد بغداد نشسته است و فاطمه زهرا سلام الله علیها دست امام حسین(ع) و امام حسین(ع) را گرفته بود و به نزد شیخ مفید آمد و فرمود: «؛ یا شیخ! علمهما الفقه» یعنی «؛ ای شیخ به این دو، فقه تعلیم بده.»

شیخ از خواب بیدار شده و در حیرت افتاد که این چه خوابی بود و من کی هستم که به دو امام فقه تعلیم دهم؟ از سوی دیگر خواب دیدن امامان معصوم(ع) خواب شیطانی نیست.

وقتی صبح شد، شیخ به مسجدی که در خواب دیده بود رفت و در آنجا نشست؛ ناگهان دید که زنی جلیل و محترم که دست دو پسر را در دست دارد وارد مسجد شد. وی به نزد شیخ آمد و گفت: «؛ یا شیخ علمهما الفقه». شیخ تعبیر خواب را فهمید و به تعلیم و تربیت آنان همت گماشت و بسیار به آن دو بزرگوار احترام می‌نمود.

آن دو پسر، «؛ سید رضی» (کسی که بعداً نهج‌البلاغه را گردآوری کرد) و «؛ سید مرتضی» معروف به علم الهدی بودند.

در مساله‌ای فقهی بین شیخ مفید و شاگردش سید مرتضی اختلاف نظر شد و با بحث و ارائه دلیل مشکل حل نشد.

هر دو راضی به قضاوت امام امیرالمومنین علی علیه‌السلام شدند. مساله را بر کاغذی نوشته و بالای ضریح مقدس حضرت گذاشتند. صبح روز بعد که کاغذ را برداشتند دستخطی مزین به چنین نوشته‌ای دیدند که: «انت شیخی و معتمدی و الحق مع ولدی علم الهدی» (ای شیخ) تو مورد اطمینان من هستی و حق با فرزندم علم الهدی است.

مناظره شیخ مفید با خلیفه دوم عمر بن خطاب

در قرآن کریم آمده است: «إِلا تَتُصَرِّوهُ فَقَدْ تَصَرَّهُ اللَّهُ إِذْ أَخْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيَ اثْنَيْنِ إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَ أَیَّدَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا ...»

اگر پیامبر - صلی الله علیه و آله - را یاری نکنید، خداوند او را یاری خواهد کرد (همانگونه که در سخت‌ترین ساعات، او را تنها نگذارد) آن هنگام که (در جریان هجرت) کافران او را (از مکه) بیرون کردند، در حالی که دومین نفر بود (و یک نفر همراه او بیش نبود) در آن هنگام که آن دو، در غار بودند، و او به همراه خود می‌گفت: غم مخور، خدا با ما است، در این موقع خداوند آرامش خود را بر او (پیامبر) فرستاد، و با لشگرهایی که آن‌ها را نمی‌دیدند او را تقویت نمود.... (توبه/ 40)

علمای اهل تستن، این آیه را از دلائل معروف فضائل ابوبکر می‌دانند، و ابوبکر را به عنوان «یار غار» خوانده، و برای تأیید خلافت او به آن تکیه می‌نمایند.

طبرسی در کتاب احتجاج نقل می‌کند که شیخ مفید (ره) گفت: شبی در خواب دیدم به راهی می‌روم، ناگاه چشمم به جمعیتی افتاد که به دور مردی حلقه زده بودند، و آن مرد برای آن‌ها موعظه می‌گفت، پرسیدم آن مرد کیست؟ گفتند: «عمر بن خطاب» است.

نزدش رفتم و سخنانش را قطع کرده و گفتم: ای شیخ بگو دلیل بر برتری ابوبکر، در آیه غار (ثانی اثْنین اذهما فی الغار ...) چیست؟

عمر گفت: شش نکته در این آیه وجود دارد که بیانگر فضیلت ابوبکر است.

آنگاه آن شش نکته را چنین برشمرد:

- 1- خداوند در قرآن (آیه 40 / توبه) از پیامبر - صلی الله علیه و آله - یاد کرده، و ابوبکر را دومین نفر قرار داده است (ثَانِيَ اثْنَيْنِ).
 - 2- خداوند در آیه فوق، آن دو (پیامبر و ابوبکر) را در کنار هم، در یک مکان یاد کرده، و این بیانگر پیوند آن دو است (إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ).
 - 3- خداوند در آیه مذکور، ابوبکر را به عنوان صاحب (رفیق) پیامبر - صلی الله علیه و آله - یاد نموده تا آنها را هم رتبه کرده باشد. (إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ)
 - 4- خداوند از مهربانی پیامبر - صلی الله علیه و آله - به ابوبکر خبر داده، آنجا که طبق آیه مذکور، پیامبر به ابوبکر می‌گوید وَ لَا تَحْزَنْ؛ «اندوه مخور.»
 - 5- پیامبر - صلی الله علیه و آله - به ابوبکر خبر داده که خداوند یاور هر دوی ما به طور مساوی، و مدافع ما است (إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا).
 - 6- خداوند در این آیه از نازل شدن سکینه و آرامش به ابوبکر خبر داده است، زیرا پیامبر - صلی الله علیه و آله - همیشه دارای آرامش بود و نیازی به فرود آمدن آرامش نداشت (فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ).
- این شش نکته از آیه مذکور، بیانگر برتری ابوبکر است، که برای تو و دیگران قدرت بر رد آن نیست.

شیخ مفید (ره) می‌گوید: من به عمر گفتم: به راستی حق رفاقت با ابوبکر را ادا کردی، ولی من به یاری خدا به همه آن شش نکته پاسخ می‌دهم، مانند باد تندی که در روز طوفانی، خاکستری را می‌پراکند، و آن این است:

1- دومین نفر قرار دادن ابوبکر دلیل فضیلت او نیست. گزارشی از تعداد است. زیرا مؤمن با مؤمن، و همچنین مؤمن با کافر، در یک جا قرار می‌گیرند، وقتی که انسان بخواهد یکی از آن‌ها را ذکر کند می‌گوید دوّمین آن دو (ثانی‌اتین).

2- ذکر پیامبر - صلی الله علیه و آله - و ابوبکر در کنار هم، نیز دلالتی بر فضیلت ابوبکر ندارد، زیرا - چنان که در دلیل نخست گفتیم - در یک جا جمع شدن، دلیل بر خوبی نیست، چه بسا مؤمن و کافر در یک جا جمع می‌شوند، چنانکه در مسجد پیامبر - صلی الله علیه و آله - که شرافتش از غار بیشتر است، مؤمن و منافق و ... می‌آمدند و در آنجا کنار هم اجتماع می‌کردند، از این رو در قرآن می‌خوانیم:

&171#؛ فَمَالِ الَّذِينَ كَفَرُوا قَتَلْتُمْ مَهْطِعِينَ - عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ عِزِينَ؛ این کافران را چه می‌شود که با سرعت نزد تو می‌آیند، از راست و چپ، گروه گروه. (معارج/36 و 37)

و همچنین در کشتی نوح علیه‌السلام، هم پیغمبر بود و هم شیطان و حیوانات، پس اجتماع در یک مکان، دلیل فضیلت نیست.

3- اما در مورد مصاحبت، این نیز دلیل فضیلت نیست، زیرا مصاحب به معنی همراه است، و چه بسا کافر با مؤمنی همراه باشد، چنانکه خداوند در قرآن کریم می‌فرماید:

&171#؛ قَالَ لَهُ صَاحِبُهُ وَهُوَ يُحَاوِرُهُ أَكَفَرْتَ بِالَّذِي خَلَقَكَ مِنْ تُرَابٍ ...؛ همراه (با ایمان) او که با او به گفتگو پرداخته بود، گفت: آیا به خدائی که تو را از خاک آفریده کافر شدی؟ (کف - 37)

4- اما این که پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: &171#؛ لَا تَحْزَنْ؛ (محزون مباش) این دلیل خطای ابوبکر است نه دلیل فضیلت او، زیرا حزن ابوبکر، یا اطاعت بود یا گناه؛ اگر اطاعت بود، پیامبر صلی الله علیه و آله از طاعت، نهی نمی‌کرد، بلکه به آن دعوت می‌کرد، و اگر گناه بوده نهی از آن درست باشد و آیات و دلیلی نیامده که ابوبکر امتثال کرده باشد و از اندوه خوری کناره گرفته باشد.

5. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: &171#؛ إِنْ اللَّهَ مَعَنَا؛ (خدا با ماست) دلیل آن نیست که منظور هر دو باشند، بلکه پیامبر به او اعلام کرده که خدا همراه من است، منظور شخص پیامبر به تنهایی است، و پیامبر از خودش تعبیر به جمع کرده است، چنانکه خداوند در قرآن از خود با لفظ جمع یاد کرده و می‌فرماید:

&171#؛ إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ؛ &171#؛ مَا ذَكَرَ (قرآن) را فرو فرستادیم، و ما قطعاً آن را نگهبانیم. (حجر/ 9)

و گفته‌اند ابوبکر گفته: ای رسول خدا اندوه من برای برادرت علی بن ابی‌طالب است که چه بلایی سرش می‌آید (همان شب، علی در بستر پیامبر خوابیده بود که نقطه هجوم مشرکان برای قتل پیامبر بود) و پیغمبر فرمود: خدا با ما است، یعنی با من و برادرم علی بن ابی‌طالب

6- اما این که گفتی سکینه و آرامش بر ابوبکر نازل شده، این خلاف قرآن است، زیرا سکینه بر آن کس نازل شد که طبق قسمت آخر آیه، لشکر نامرئی خدا به یاری او شتافت، که پیامبر اکرم باشد.

اگر بر ابوبکر سکینه فرود آمده باید موید به لشکریان نامرئی خدا شده باشد و اگر بخواهی بگویی هر دو (سکینه و یاری لشکر نامرئی) برای ابوبکر بود، باید پیامبر صلی الله علیه و آله را در این جا از نبوت خارج سازی.

بنابراین اگر به این جمله (آیه غار) برای رفیقت استدلال نکنی بهتر است.

شیخ مفید گفت: عمر دیگر نتوانست، پاسخ مرا بدهد، و مردم از دورش پراکنده شدند، و من از خواب بیدار شدم.

استادان شیخ مفید

برخی از استادان شیخ مفید عبارتند از:

1- ابن قولویه قمی 2- شیخ صدوق 3- ابن ولید قمی 4- ابو غالب زراری 5- ابن جنید اسکافی 6- ابو علی صولی بصری 7- ابو عبد الله صفوانی

شاگردان شیخ مفید

برخی از شاگردانش عبارتند از:

1- سید مرتضی علم الهدی 2- سید رضی 3- شیخ طوسی 4- نجاشی 5- ابو الفتح کراجکی 6- ابو یعلی جعفر بن سالار

تالیفات شیخ مفید

شیخ مفید، بالغ بر 200 عنوان کتاب تألیف نموده است، از جمله:

1- المقنعة 2- الفرائض الشرعية 3- أحكام النساء 4- الکلام فی دلائل القرآن 5- وجوه إعجاز القرآن 6- النصرۃ فی فضل القرآن 7- أوائل المقالات 8- نقض فضيلة المعتزلة 9- الإفصاح 10- الإيضاح و ...

وفات

شیخ مفید در سال 413 هجری، در بغداد و پس از 75 سال تلاش و خدمت ارزنده درگذشت و مورد تجلیل فراوان مردم و قدردانی علما و فضلا قرار گرفت.

شیخ طوسی، که خود در تشییع جنازه او حضور داشته است، می‌گوید: روز وفات او از کثرت دوست و دشمن برای ادای نماز و گریستن بر او، همانند و نظیر نداشته است. هشتاد هزار تن از شیعیان او را تشییع کردند و سید مرتضی علم الهدی بر او نماز گزارد و در حرم مطهر امام جواد علیه‌السلام، پایین پای آن حضرت، نزدیک قبر استادش ابن قولویه، مدفون شد.

سید مرتضی که سالیانی از علم و دانش شیخ مفید خوشه چینی کرده بود زبان سوگ گشود و قصیده‌ای با این مطلع سرود:

من علی هذه الدیار اقاما / اوضفا ملبس علیه و داما

در این دیار چه کسی ساکن شده است، جامه جاودانگی پوشیده و همیشه باقی مانده است.

در گذشت شیخ مفید، مصیبت بزرگ برای آل پیامبر

سرسلسله داغداران و سوگواران این ماتم عظمی، قلب حضرت بقية الله عجل الله فرجه بود. از غیب، بر قبر شیخ مفید نوشته شد:

لا صوت الناعی بفقدک انه / یوم علی آل الرسول عظیم

ان کنت قد غیبت فی جدث الثری / فالعدل و التوحید فیک مقیم

و القائم المهدیّ یفرح کلما / تلیت علیک من الدروس علوم

صدای آنکه خبر مرگ تو را اطلاع داد به گوش نرسد که مردن تو روزی است که بر آل رسول مصیبت بزرگی است.

اگر در زیر خاک پنهان شده‌ای حقیقت عدل و توحید و خداپرستی در تو اقامت گزیده است.

قائم مهدی (ع) خوشحال می‌شد هرگاه تو از انواع علوم تدریس می‌کردی.